

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان و دلیل دوم مرحوم شیخ انصاری

عرض کردیم مرحوم شیخ اعظم انصاری **اعلي الله مقامه الشریف** فرموده‌اند حجت به معنای وسطیت در قیاس، بر قطع اطلاق نمی‌شود، و اشکالات آن را نیز متعرض شدیم؛ در ادامه مطلب فرموده‌اند: «**والحاصل إن كون القطع حجة غير معقول**»، دأب مرحوم شیخ در «**رسائل**» و همچنین در «**مکاسب**» بر این است که با تعبیر «**والحاصل**» یک نکته اضافه و مطلب دیگری را عنوان می‌کند؛ اینجا نیز همینطور است و این «**والحاصل**»، حاصل مطالب قبل نیست؛ بلکه یک دلیل دوم و بیان دیگری است. تا قبل از «**والحاصل**» فرمودند که حجت به معنای وسطیت در قیاس بر قطع اطلاق نمی‌شود و دلیلی هم برای آن ذکر کردند، اما با این عبارت می‌فرمایند: اصلاً معقول نیست که بگوئیم قطع حجت به معنای وسطیت در قیاس دارد.

دلیلی که آورده‌اند، این است که «**لأن الحجة ما يوجب القطع بالمطلوب**»، حجت در اصطلاح منطقی یا اصطلاح اصولی - که مرحوم شیخ در «**رسائل**» تفکیکی بین این دو نکرده‌اند - چیزی است که موجب قطع به مطلوب باشد؛ یعنی صغرا و کبرا و هر دلیلی که برای ما قطع به مطلوب بیاورد، و سبب باشد از برای این مسبب، حجت نام دارد. پس، دیگر معقول نیست که خود قطع (مسبب) حجت شود. به عبارت دیگر، می‌فرمایند: حجت، بر چیزی که عنوان سببیت برای قطع (مسبب) دارد، اطلاق می‌شود؛ و دیگر به خود قطع نمی‌توانیم بگوئیم حجت؛ زیرا اتحاد سبب و مسبب لازم می‌آید که محال و غیر معقول است.

کلام مرحوم نائینی

کلامی را هم از مرحوم نائینی عرض کنیم و این بحث را تمام کنیم. مرحوم نائینی در صفحات اول از جلد سوم کتاب «**فوائد الأصول**» تصریح می‌کنند به این که ما یک حجت منطقی داریم و یک حجت اصولی. بیانی که ایشان دارند و در کلمات دیگران قبل از ایشان، آن را ندیده‌ایم، این است که در حجت به اصطلاح منطق، حد وسط یک ارتباطی با اکبر دارد. هنگامی که گفته می‌شود «**العالم متغیر و کل متغیر حادث**»، بین تغیر که حد وسط است و حادث که عنوان اکبر را دارد، ارتباط وجود دارد؛ ایشان از این ربط و ارتباط به تلازم یا علیت و معلولیت تعبیر می‌کنند و می‌فرمایند: حد وسط، یا در وجود با اکبر ملازمه دارد، بدین معنا که هیچ کدام علت و معلول یکدیگر نیستند و بلکه هر دو معلول علت سوم هستند، یا علت است از برای اکبر که برهان **إنّی** می‌شود، و یا معلول اکبر است که برهان **لَمّی** می‌شود؛ و از این سه حالت بیرون نیست.

اما در علم اصول، مقصود از حجت این است: «الحجة عبارة عن الأدلة الشرعية من الطرق و الأمارات التي تقع وسطاً لاثبات متعلقاتها بحسب الجعل الشرعي من دون أن يكون بينها و بين المتعلقات علقاً ثبوتيةً بوجه من الوجوه»؛ می‌فرمایند حجت در اصطلاح علم اصول یعنی ادله شرعیه، یعنی همین طرق و امارات، مثل این که می‌گوئیم خبر الواحد حجة ظاهر الكتاب حجة فتوي المفتي حجة الاجماع حجة؛ می‌فرمایند: اینها وسط واقع می‌شوند در قیاس، لکن بین این ادله و متعلقاتشان هیچ علقه ثبوتی - تلازم و یا مسئله علیت و معلولیت - وجود ندارد؛ شارع خبر واحد را حجت قرار داده است. می‌گوئیم «هذا مؤدّي خبر الواحد» - صغری - «خبر الواحد حجة» - کبری - «فهذا المؤدّي حجة»؛ در اینجا خبر الواحد وسط قرار گرفته است و هیچ علقه ثبوتی بین آن و اکبر وجود ندارد. مرحوم شیخ در عبارتشان هیچ تصریح نکرده‌اند که ما یک حجت به اصطلاح منطقی‌ها داریم و یک حجت به اصطلاح اصولی‌ها داریم؛ و بلکه این دو اصطلاح از زمان مرحوم آخوند در کلمات بزرگان یافت شده و یا یک مقداری در حواشی رسائل هم وجود دارد. ما وقتی کلمات بزرگان را می‌بینیم، گاه حجت اصولی را به صورتی معنا کرده‌اند که با حجت منطقی تفاوتی ندارد؛ یعنی هر دو می‌شود حد وسط در قیاس.

هر چند روز گذشته نیز بیان کردیم که در منطق مجموع صغری و کبری را به عنوان حجت می‌دانند، نه حد وسط تنها را. حد وسط به تنهایی تا زمانی که صغری و کبرای نباشد، حجت نخواهد بود. اینجا هم سؤال این است که مرحوم نائینی این اصطلاح را از کجا آورده‌اند؟ در علم اصول حد وسط، یعنی طرق و امارات و ادله شرعیه، بین آنها و بین متعلقاتشان هیچ علقه ثبوتی و هیچ ملازمه‌ای نیست؛ اما معنایش این نیست که بگوئیم این یک اصطلاح جدیدی در علم اصول است؛ ما یا حجت را باید به معنای لغوی معنا کنیم، یعنی «ما يحتج به العبد علي المولي والعكس»، که در این صورت، نتیجه‌اش این می‌شود که «القطع حجة» با «الظن حجة» و «فتوي المفتي حجة» و...، هیچ فرقی ندارد. بنابراین، باید مباحث قطع هم داخل در مسائل علم اصول قرار بگیرد. اما اگر حجت را به معنای وسطیت در قیاس قرار دادیم، یعنی حجت منطقی و یا تعبیر مرحوم نائینی را بگوئیم، باید بگوئیم که مباحث قطع داخل در مباحث علم اصول نیست.

کلام مرحوم محقق اصفهانی

مرحوم محقق اصفهانی می‌فرماید: اگر کسی اشکال کند و بگوید مرحوم آخوند در تعریف علم اصول عبارت «أو التي ينتهي اليها في مقام العمل» - آن چیزی که فقیه در مقام عمل به آن منتهی می‌شود؛ یعنی آن راهی که برای رفع تحریر جلوی فقیه گذاشته می‌شود - را اضافه کردند و فرمودند تعریف مشهور شامل اصول عملیه نمی‌شود، در نتیجه باید به عبارت و تعریف مشهور، این عبارت را اضافه کنیم. آیا این تعبیر شامل مباحث قطع نمی‌شود؟ وقتی فقیهی قطع به حکمی پیدا کرد، یا قطع به موضوعی پیدا کرد، دیگر تحریر ندارد؛ اصلاً قطع یعنی عدم التحریر و عدم وجود احتمال الخلاف. ممکن است کسی به مرحوم آخوند که فرموده‌اند مباحث قطع از مسائل و مباحث علم اصول خارج است، اشکال کند که با اضافه کردن این عبارت به تعریف علم اصول، علم اصول شامل مباحث قطع هم می‌شود.

مرحوم اصفهانی در حاشیه، در جواب فرموده‌اند: این «أو التي ينتهي اليها في مقام العمل» در جایی است که فقیه فحص و تتبع کند و اگر بعد الفحص و التتبع چیزی پیدا نکرد، به اصول عملیه عمل می‌کند؛ در حالی که در مباحث قطع، وجوب الفحص و التتبع نداریم؛ کسی نمی‌گوید که اگر قطع به حکم شرعی پیدا کردی، برو فحص و تتبع کن، اگر دلیلی بر خلاف آن نبود، بر طبق قطعت عمل کن. این جواب، به نظر ما جواب درستی نیست؛ «أو التي ينتهي اليها في مقام العمل»، یک مصداقش می‌تواند اصول عملیه باشد؛ مصداق دیگرش هم می‌تواند این باشد که اگر فقیهی تتبع هم نکرد، به علة من العلل، قطع به حکمی پیدا کرد، رافع تحریر است؛ در نتیجه، ما می‌توانیم مباحث قطع را داخل در این عنوان اضافه‌ای که مرحوم آخوند بیان کرده‌اند، قرار دهیم. مسئله لزوم فحص و تتبع مربوط به یک مصداقش که اصول عملیه است، می‌باشد؛ اما اگر فقیهی از ابتدا بخواهد احتیاط کند، من دون فحص و تتبع، در این عبارت مرحوم آخوند داخل است، در حالی که کسی نگفته فحص و تتبع در این

جمع بندي مطالب

نتیجه و جمع بندي بحث این می‌شود که اگر ما حجت را به معنای لغوی بگیریم، و یا اضافه‌ای که مرحوم آخوند در تعریف علم اصول ذکر کرده‌اند را بپذیریم، بنا بر این دو راه، مباحث قطع داخل در مباحث علم اصول است؛ و در غیر این صورت، مباحث قطع از مسائل علم اصول خارج خواهد بود.

وجه شبیه بودن مباحث قطع به مباحث علم کلام

تعبیر دوم مرحوم آخوند این بود که مباحث قطع شبیه به مسائل کلام است. وجه اشبهیت این است که در قطع می‌گوئیم اگر کسی قطع پیدا کرد، چنانچه موافقت کند، استحقاق ثواب دارد؛ و اگر مخالفت کند، استحقاق عقاب دارد. مسئله ثواب و عقاب مربوط به علم کلام است و در آنجا مطرح می‌شود. امام بزرگوار (ره) در جلد اول کتاب «أنوار الهدایة» حاشیه‌ای دارند و فرموده‌اند: در علم کلام، دو تعریف وجود دارد؛ تعریف اول این است که علم کلام «ما یبحث فیه عن عوارض وجود بما هو موجود فی عالم الاسلام» علم کلام آن است که از عوارض وجود بما هو موجود بحث می‌کند، منتهی در دایره عقاید و شریعت اسلامی؛ مرحوم امام این تعریف را از صاحب شوارق نقل می‌کند. ایشان می‌فرماید: اگر علم کلام را به این صورت معنا کنیم، دیگر بین مباحث قطع و علم کلام هیچ ارتباطی وجود ندارد؛ اما اگر تعریف دوم را ذکر کنیم و بگوئیم علم کلام علمی است که از ذات، صفات و افعال خدا بحث می‌کند، مباحث قطع با علم کلام مناسبت پیدا می‌کند؛ چه آن که مسئله ثواب و عقاب مربوط به افعال خداوند است. هذا تمام الکلام در جهت اولی.

آثار قطع

جهت ثانیه در مباحث قطع که بحث مهمی است، این است که برای قطع آثاری ذکر کرده‌اند، در بعضی از کلمات یک اثر ذکر شده، و در بعضی از کلمات دو اثر، و در برخی دیگر از کلمات اصولیین سه اثر برای قطع ذکر شده است. می‌گویند اگر کسی قطع پیدا کرد، چه قطع به حکم باشد و چه قطع به موضوع - (توجه داشته باشید که بین قطع به موضوع و قطع موضوعی فرق است)، آثاری بر آن قطع مترتب است.

اولین اثر این است که می‌گویند قطع کاشفیت و طریقیّت تامه دارد، در مقابل ظن و دیگر طرق که آنها کاشفیت ناقصه دارند. **دومین اثر** این است که قطع حجیت دارد. حجیت یعنی منجزیّت و معذریّت؛ اگر شما قطع به حکمی پیدا کردید، در صورتی که مطابق با واقع درآمد، منجزّ للواقع خواهد بود؛ یعنی حکم واقع را برای شما تنجیز و تثبیت می‌کند. اما اگر مخالف با واقع درآمد، این قطع معذّر خواهد بود. در اینجا نکاتی وجود دارد که در آینده عرض خواهیم کرد، مثل آن که منجزیّت می‌تواند اثر قطع باشد، اما معذریّت اثر قطع نیست. شما اگر قطع پیدا کردید که نماز جمعه واجب نیست و بر خلاف واقع درآمد، می‌گویند: نمی‌توانیم بگوئیم «هذا القطع معذّر»، بلکه علت معذریّت شما عدم وصول واقع به شماست؛ چون واقع به شما واصل نشده، عذر دارید و اگر این قطع هم نبود، چون واقع به شما نرسیده، معذور بودید. **اثر سوم**، وجوب متابعت قطع است؛ یعنی اگر شما قطع پیدا کردید، این قطعی که طریق و کاشف، این قطعی که حجت، وجوب متابعت هم دارد.

کلام مرحوم شیخ

عبارت مرحوم شیخ در کتاب «رسائل» این است: «لا اشکال في وجوب متابعة القطع و العمل عليه مادام موجوداً تا هنگامی که کسی قطع دارد، باید به قطعش عمل کند، لأنه لنفسه طريق الي الواقع چون ذاتاً طریق به واقع است، و ليس طریقیته قابلة لجعل الشارع اثباتاً و نفيّاً»؛ مرحوم شیخ یک اثر از این آثار را برای قطع ذکر کرده و آن وجوب المتابعة است؛ چرا که قطع طریق به واقع است.

بیان مرحوم آخوند خراسانی

مرحوم آخوند خراسانی در «کفایه» می‌فرماید: «لا شبهة في وجوب العمل علي وفق القطع عقلاً شبهه‌ای نیست که باید مطابق قطع عمل کرد؛ وجوب متابعت را آورده‌اند و کلمه «عقلاً» را نیز به آن اضافه کرده‌اند که در عبارت مرحوم شیخ نیست، و لزوم الحركة علي طبقه جزمياً، باید بر طبق قطع حرکت کرد، و همان‌گونه که اکثر محشین کفایه هم گفتند، این عبارت عطف تفسیری عبارت قبل - وجوب العمل - است. این یک اثر، و کونه موجباً لتنجز التكليف الفعلي في ما أصاب اثر دوم را معذريت و منجزيت ذکر می‌کنند. پس، مرحوم آخوند بر خلاف مرحوم شیخ که فقط یک اثر - وجوب المتابعة - را ذکر می‌کند، دو اثر از برای قطع ذکر می‌کنند. برخی از بزرگان نیز می‌گویند قطع سه اثر دارد: (1) کاشفیت تامه و طریقت تامه؛ (2) حجیت؛ و (3) مسئله وجوب المتابعة. بنابراین، لازم است که ما ابتدا معنای اینها را روشن کنیم و بعد ببینیم که آیا واقعاً در اینجا سه اثر است و یا کمتر؟

و این که چه بسا بتوانیم بگوئیم وجوب المتابعة همان حجیت است. مرحوم آقای خویی قدس سره در کتاب «مصباح الاصول» تصریح کرده‌اند به این که گاه از حجیت به وجوب المتابعة تعبیر می‌کنیم؛ آیا اینها دو اثر جداگانه از یکدیگر هستند یا نه؟ و اگر دو اثر باشند، کدام بر دیگری مترتب است؟ مطلب دیگر این است که اگر گفتیم سه اثر داریم، یا دو اثر، آیا منشأ این آثار هم یکی است؟ یعنی آیا تمام این آثار عقلی است، یا این که بگوئیم طریقت و کاشفیت ذاتی است، حجیت عقلی، و وجوب المتابعة آن فطری است؟ بعد از روشن شدن این مطالب، مطلب بسیار مهم این است که آیا حجیت از لوازم ذاتی قطع است که از عبارات مرحوم آخوند و مرحوم نائینی فهمیده می‌شود، یا از احکام عقلیه است، یعنی عقل به آن حکم می‌کند، یا اصلاً مسئله حجیت - که حجیت یعنی منجزیت و معذريت، یعنی استحقاق ثواب و عقاب - ربطی به ذات قطع و یا عقل ندارد، بلکه مربوط به بنای عقلا است که مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه کفایه، اصرار عجیبی بر این معنا دارند. این تیتز عناوینی است که باید در جهت ثانیه بحث شود. إن شاء الله روز چهارشنبه، چون فردا مطابق با هشتم شوال و سالگرد تخریب قبور ائمه بقیع علیهم السلام است، چند سالی است که مراجع و بزرگان دستور فرموده‌اند که در این روز بحث‌های خارج تعطیل باشد.